

یگانگی در مسیح

(غلاطیان ۳: ۲۳-۲۹)

کتاب مقدس اعلام می دارد که در مسیح نه یهود، نه یونانی، نه غلام و نه آزاد، نه مرد و نه زن، تمایز دارد. همگی ما در شراکت خون عیسی یک هستیم. عجب کلام گیرا و با نفوذی! مشروط بر اینکه ما بتوانیم با اطاعت از این کلام با هم زندگی کنیم.

یکی از دانش پژوهان بر جسته کتاب مقدس بنام مارکوس بارث، داستانی غیر معمول را از آنچه یک بار در دوران تدریسش در دانشگاه الهیات رخ داده نقل می کند. او تعریف می کند که روزی هروهی از دانشجویان تصمیم به اجرای نمایشی در وقت آزاد بعد از ظهر گرفتند. و گروهی از جوانان صمیمی یعنی یک شیرین کاری خنده دار تصمیم گرفتند یک نمایش مضحک در مورد مذهب ارائه دهند. مضمونی که آنها برای اجرا در نظر گرفته بودند یک جاسه بیداری روحانی بود، و فقط برای خندانیدن دیگران اجرا می شد. موضوع جناب این بود که هنگامی که این پسران در یک سالن خالی مشغول تمرین نمایش بودند، یک سرایدار بطور تصادفی تمام متن این موعظه را می شنید. او فکر نمی کرد که تمام این کارها صرفاً یک لطیفه و شیرین کاری است، آن سرایدار ساده دل بطور خیلی جدی به تمام موعظه گوش کرد، و هنگامی که آن پسر نقش واعظ را ایفا می کرد، در آخر پیام زبان به دعوت افراد برای توبه گشود. آن سرایدار ساده به این دعوت پاسخ داد و بطرف جلو آمد و قلبش را تسلیم مسیح نمود! خدا را شکر.

آیا این مرد نجات یافته است؟ البته که او هم جزئی ناجیان است، او واقعاً بنحوی غنی و عمیق توسط پیام انجیل تبدیل گردید. اگر چه آن پیام و موعظه توسط یک بازیگر و بطرزی مصنوعی گفته شده بود. عزیزان نجات از طرف خدا توسط قدرت خدا بسوی ما می آید. و از طریق ایمان به کلام خدا دریافت می گردد. کلام فیض آمیز و نجات بخش خدا هدف نجات خدا را کاملاً مستقل و غیر وابسته از تصور و ادراک بشر بیان می نماید. آن واعظ پیامش را در قالب طنز ادا می کرد، اما خدا طنز و شوخی را به پیامی غنی و نجات بخش تبدیل فرمود. خدا لبخند زد و تمام چیزی که نجات را به ارمغان آورد کلام نجات بخش وب بود که بوسیله ایمان دریافت گردید. مهم نیست که شما کجا یا چگونه این کلام را می شنوید، مهم آنستکه آنرا باور نمایید و بسوی اعتماد و ایمان به مسیح گام بردارید. همانگونه که پولس رسول به غلاطیان می نویسد! شما که مسیحی شدید بخاطر باور کردن آن چیزهایی بود که شنیدید. (غلاطیان ۳: ۲).

نیکویی شریعت در چیست؟

دلواپسی عمده پولس، همانگونه که در اولین قسمتهای نامه اش به غلاطیان مشاهده می کنیم فقط تاکید و بافشاری بر یک نکته است: "نجات فقط بر اثر ایمان بوجود می آید." چهار باب اول این کتاب کوچک امامهم عهد جدید به مباحثه ای طولانی و گاه پیچیده در مورد ارتباط بین ایمان و اعمال اختصاص پیدا کرده است و

نیز نقش و هدف شریعت و قوانین عهد عتیق، نکته اصلی مورد اشاره پولس اینست که خدا هرگز بر آن نیست که مردم بر این شریعت با تمام مدنیت و کاملیت و شاخ و برگ و نیز دستورات اخلاقی بجهت نجات تکیه و توکل نمایند. این یک اشتباه بنیادین است اگر فکر کنیم که می توانیم رضایتمندی خدا را بوسیله اعمال مذهبی و عادات نیک تحصیل کنیم. در عوض، خدا می خواهد که ما ایمانمان را بر عیسی مسیح قرار دهیم، به عمل کفاره وی بر صلیب برای گناه تکیه و توکل نماییم. این تنها راه نجات است.

اما این موضوع باعث رخ نمودن یک سوال بزرگ و مشخص می گردد: پس نیکویی شریعت در چیست؟ شریعت برای چه آمده است؟ با همه اینها قسمتهای بزرگی از عهد عتیق به بیان و تفسیر قانون و شریعت سخت خدا پرداخته است. پس هدف و نکته این همه قوانین، مقررات و توصیه ها و دستورات چیست؟ پولس بخشی از پاسخ به این سوال را در انتهای باب سوم رساله اش به غلاطیان آورده است:

(غلاطیان ۳: ۲۳-۲۴).

پولس رسوا در اینجا نوعی قیاس را بکار می برد که برای تمام خوانندگان آشنا و قابل فهم بوده است. در دنیای باستان خانواده های مرفه و اشراف یونانی، یک برده متمایز و متبحر را برای کمک به تعلیم و تربیت پسرانشان بکار می گماردند. کلمه ادبی بکار رفته برای این گونه بردگان مبین این حقیقت است که او پیشوا و معلم پسران بود. لاله یا معلم و آموزگار بچه نبود، بلکه بیشتر راهنما، نگاهبان یا متولی و ناظم بود که مسئول آماده سازی یک پسر برای مدرسه و همچنین یاری دهنده و تنظیم کننده تکالیف آن پسر بود. مردم در دنیای آن روز به بچه ها به دیده تحقیر و ابهام می نگریستند، همانگونه که به آموزش و پرورش هم نگاهی سخت و توأم با ترس و احساس ظالمانه بودن داشتند. آنان کاملاً به این مثل و پند قدیمی اعتقاد داشتند که "چشم پوشیدن از چوب و تنبیه و تعلیم و تادیب باعث فساد و تباهی و لوس شدن بچه می گردد". بنابراین لاله و مربی به چوی برای تفهیم درسها به نوجوان مجهز می گردید. این آن تصویری است که پولس در انتهای باب سوم رساله اش به غلاطیان بکار می برد تا شرح دهد که هدف و عملکرد شریعت چیست. او شریعت را لاله می خواند. پولس می نویسد: "قبل از آمدن ایمان ما زیر شریعت نگاه داشته بودیم و برای آن ایمانی که می بایست مکتشف شود، بسته شده بودیم". پس شریعت لاله ما شد تا به مسیح برساند تا از ایمان عادل شمرده شویم." قبل از اینکه، به شناخت عیسی مسیح برسیم، شریعت با بیرحمی بر ما حکومت می کرد. شریعت به ما صدمه می رساند، شریعت ما را محکوم می کند. شریعت به ما نشان می دهد که گناه چیست، و اینکه ما چقدر ضعیف و گناه آلود هستیم. شریعت ما را در زندان تقصیر و گناه نگاه می دارد. شاید هیچکس این موضوع را بهتر از الهیدان بر جسته و اصلاحگر کبیر یعنی مارتین لوتر نفهمیده و بیان نکرده است. (مارتین لوتر در مقدمه ای بر کتاب غلاطیان می نویسد): "نکته کلیدی شریعت بر این است که، شریعت انسان را بهتر نمی کند، بلکه بدتر می کند، باید گفت که شریعت گناه را به انسان نشان می دهد، که بوسیله آگاهی و معرفت از این حقایق انسان می تواند فروتن شود، پشیمان شود، کوفته شود و بوسیله این مفاهیم عمیق ممکن است بطرف در خواست فیض نجات بخش خدا بگراید."

شریعت بخودی خود مانند کله که بچه را به مدرسه می رساند ، ما را به مسیح نمی رساند . شریعت با قانع کردن ما بر این حقیقت که ما خارج از فیض عیسی اخلاقاً و ذاتاً خطاکار و ناتوان و بدون کمک هستیم ، ما را به مسیح رهنمون می سازد . اگر بخواهیم قیاس را تغییر دهیم ، می توانیم چنین بگوییم که شریعت مانند یک آزمایش پزشکی قوی است که فقط نشان می دهد که ما چقدر بیمار هستیم و این موضوع ما را ترغیب می کند تا برای به دست آوردن تندرستی به پزشک حاذق مراجعه کنیم . همانطور که ما از اوضاع معاصر مشاهده می کنیم ، در می یابیم که ما می بایست کمی بیشتر از تعلیم و تعلم ، کمی بیشتر از انضباط و راهنمایی توسط قانون استفاده کنیم . مردم از داشتن قانون و اعمال قانون در باطن و ضمیر خویش بهره های فراوانی می برند . مشکلات و بحرانیها در دوران ما از آنچه که در دوران غلاطیان با دوران مارتن لوتر بزرگ بود متفاوت تر است . بسیاری از ما سعی نمی کنیم که عدالت خویش را بوسیله اطاعت همه جانبه و سختگیرانه از قانون بنیادینیم ، آنگونه که غلاطیان انجام می دادند . هیچکدام از ما از قوانین مقدس خدا وحشت زده نمی شویم ، یا از لعنت و محکومیت الهی بر گناه در هم شکسته نمی شویم ، درست مانند مردم در قرون وسطی و دوران تاریک حکومت دینی .

خیر ، امروزه بسیاری از رسوم و سنن جامعه نه تفصیلهای و جزئیات سبزه می کنند و نه رستگاری و نجات توسط اعمال نیکو را مورد پیگرد و پیگیری قرار می دهند . در حقیقت ، بنظر می رسد که این سنن و عادات هیچ چیز را پیگیری و تعاقب نمی کنند ، بجز برای سرگرمی و منفعت شخصی . امروزه مردم دیگر از قانون هراسی ندارند ، از آن نفرتی هم ندارند ، و نیز از قانون اسارتی حس نمی کنند ، بلکه بیشتر از قانون گریزان و به آن بی توجه هستند . آنان قوانین مقدس و عادلانه خدا را بطور کامل به بونه فراموشی سپرده اند ، انگار که هیچ درخواستی برای انجام قانون و شریعت از آنها نیست . برخی از ما احتیاج داریم که قانون و شریعت را دوباره بطور واضح بشنویم . ما احتیاج داریم که شکوه و جلال و حشمتناک شریعت و قانون را دوباره مشاهده کنیم ، احتیاج داریم که احساس نماییم قانون و شریعت چگونه ای دردناک عمل کرده و فقر و نیاز روحی ما را با بیرحمی ، بی پناه گذارده و پشتگرمی و اطمینان جسورانه و مغرورانه ما را به تحلیل و تاراج می برد . ما نیاز داریم دوباره گوش فرا دهیم که توصیف شریعت از قدوسیت متعال و بی همتای خدا چیست ، و ترسناکی آن ولیکن لعنت و محکومیت صرف آن بر گناه و نامطیان چگونه است . ما محتاجیم که اجازه دهیم به قانون تا تمام وانمودها و تظاهرهای ما را از هم بدرد تا تمام خوبیها و نیکوییهای بظاهر ذاتی ما را پاره کند ، و تا غرور و خودپسندی ما را تبدیل به فروتنی و افتادگی کند و تا ما را به ایمان به عیسی مسیح بجهت برکت رهنمون سازد .

لیکن حال ...

اما پولس باب سوم رساله به غلاطیان را با یادداشتی بر شریعت به اتمام نمی رساند . تصویری که او از شریعت بعنوان یک ناظم و تادیب کننده دردناک . یک لاله خشن ارائه می دهد ، راهی بسوی یک واقعیت جدید است ، برای غلاطیانی که دیگر نباید به واسطه شریعت زیست نمایند ، بلکه فقط بوسیله ایمان . (غلاطیان ۳ : ۲۵ - ۲۹)

اینجا که پولس می گوید که تمام غلاطیان "از طریق ایمان فرزندان هستند" اواز کلمه ای استفاده می کند که بیشتر به این معنا که آنان فرزندان بالغ و بزرگ هستند تا جوان و در حال گذر از دوره بلوغ. بنابراین دیگر فیومیت و لنگی و سرپرستی یک معلم سرخانه نه ضروری و نه مناسب است. حال که ایمان آمده است، اسارت کهنه "شریعت" - حداقل در نقش یک محکوم کننده - دیگر بازنشسته و از کار افتاده شده است. کلید این معما در ابتدای این عبارت است: "لیکن حال که ایمان آمده است". این موضوع یکی از مباحثات مورد علاقه پولس رسول است، که اشاره مستقیم بر تضاد پیش و پس دارد. تفاوت بین قبل از میلاد و بعد از میلاد. هدف پولس از اولین قسمت نامه اش به کلیسای غلاطیه در واقع تاکید بر اهمیت ایمان و اولویت آن بر اعمال بعنوان راهکاری برای ارتباط با خداست. رستگاری و نجات از اطاعت شریعت نمی آید. در واقع هرگز شریعت انسان را عادل نمی شمرد؛ زیرا تمام آنچه که شریعت و قوانین در غیاب ایمان می تواند انجام دهد اینستکه ما را بدلیل سرپیچی از شریعت محکوم و ملعون سازد. اما ایمان چقدر متفاوت است! دوباره به اوج سخنان پولس گوش فرا دهید که به کلیسای غلاطیه گوشزد می کند که ایمان برای آنان و در آنان چه ها می کند. حال که ایمان آمده است آنان "در مسیح عیسی هستند"، آنان "فرزندان خدا از طریق ایمان هستند"، "در مسیح تعمید یافته اند". "مسیح را پوشیده اند" "در مسیح یک هستند" "به مسیح تعلق دارند". ایمان همان مفهومی است که ما بوسیله آنان با عیسی مسیح یک می گردیم. ما به او پیوسته ایم، و در مسیح تعمید یافته ایم. پولس اینها را با قدرت اعلام می کند. بوسیله این ایمان هماهنگ کننده، ما عضو و قسمتی از مسیح هستیم، ما مسیح را مانند یک پوشاک جدید پوشیده ایم، ما متعلق به او هستیم درست همانگونه که یک دست یا پا متعلق به بدن است. بنابراین در نتیجه، پولس برای تمام ایمانداران سه حقیقت قدرتمند را بیان داشته و تایید می نماید. اول، ایمان در مسیح، ما را فرزندان خدا می سازد، "زیرا همگی شما بوسیله ایمان در مسیح، فرزندان خدا می باشید". این موضوع به تمایز ما بعنوان ایمانداران مسیحی اشاره می کند. دیگر ما بر پایه ترس با خدا ارتباط نداریم. دیگر مجبور نیستیم که از این موضوع که شاید خدا ما را دوست دارد و یا نه، دغدغه خاطر داشته باشیم، او پدر ماست.

پرسشی ساده: اگر شما پدر یا مادر هستید، در مورد فرزند یا فرزندانمان چگونه احساسی دارید؟ آیا این موضوع را درک می کنید؟ ما دیگر صرفاً مخلوقات خدا یا نوکران و کنیزان او نیستیم، ما پسران و دختران وی هستیم. می دانم که برای من سخت است ایمان داشته باشم که خدا واقعاً مرا محبت نموده است و دانستن اینکه در درون من چه می گذرد. اما هنگامی که بیاد می آورم که چقدر فرزندانم را بشدت دوست دارم، آن موقع است که می فهمم محبت عظیم خدا چقدر از محبت من نسبت به فرزندانم فراتر و ژرفتر است.

سپس، پولس می گوید "ایمان در مسیح ما را یک می گرداند" "دیگر یهود یا یونانی، برده یا آزاد، مرد یا زن مفهوم و تمایز بر هم ندارند. همگی در مسیح عیسی یک هستیم". در اینجا پول به عمومی ترین تمایز و تفاوت بین انسانها اشاره می کند: جنجالیایی چون نژاد، طبقات اجتماعی و جنسیت. ما این تفاوتها را مهم شمرده و

در نظر می گیریم تا خود را از دیگران بهتر دانسته و به دیگران فخر بفروشیم و تمایز خویش را به دیگران تحمیل نماییم . لیکن پولس می گوید تمام این چیزها در مسیح مرده است . منظور پولس از بیان این چیزها چیست ؟ واضح است منظور پولس از بیان این چیزها این نیست که تمام تفاوتها پاک شده و از بین رفته است ، بهر حال او خود هنوز یک مرد ، یک یهودی ، یک شهروند رومی و یک رسول با اختیارات ویژه در کلیسا است . پس بنابراین هنوز تفاوتهای نژادی ، اجتماعی ، ظاهری و جسمانی و فکری بین مسیحیان موجود است . اما آنچه مورد نظر پولس است اینست که این تفاوتها دیگر نمی توانند پایه ای برای تفاخر و تمایز یا پیشی گرفتن از دیگران در کلیسا باشند . دیگر در کلیسا (بدن مسیح) نظام طبقاتی وجود ندارد . دیگر گروه خاص از مردم بر دیگران برتری و ریاست ندارند . تمام مسیحیان ایماندار در بدن مسیح یک هستند ، و به تبع آن برابر و مساوی می باشند . برای تایید این حقیقت بزرگ پولس رسول وظیفه و مسئولیت ما را به ما یادآوری می کند . در مقام یک مسیحی ما حتماً می بایست در این حقیقت زیست نماییم که خدا می فرماید ما در بدن مسیح چه جایگاهی داریم . بعنوان مسیحیان ما باید بر شکاف عمیق بین اعتراف ایمان و اعمال و کردار خود بگرییم و سوگواری کنیم ، و متداوماً باید بکوشیم تا این دو را بهم نزدیک کنیم . گناهای چون نژادپرستی ، جنسیت گرایی ، میهن پرستی و ملیت پرستی و قوم گرایی حتماً باعث دردسر و مشکل ما خواهند شد ، بویژه هنگامی که این چیزها به کلیسا راه پیدا کنند . مکانی که اصلاً جای اینگونه چیزها نیست . چگونه می توانیم با اینگونه چیزها زندگی کنیم ، در حالی که واقعاً این تفاوتها دیگر دارای ارزش و اعتبار نیستند ؟ این یک مبارزه روحانی است . و احساس مسئولیت قوی - در بدن مسیح . بالاخره پولس می نویسد که ایمان در مسیح ما را اولاد و وارثان ابراهیم گردانیده است ، چنانکه وعده داده شده است . این یکی از موضوعات مورد علاقه پولس است ، چیزی که بارها و بارها به آن رجوع می کند: پدر ما ابراهیم ، بزرگترین ایماندار، پدر ماست ، اگر ابراهیم را دوست داشته باشیم ، با خدا از طریق ایمان ارتباط پیدا می کنیم . ما با مردم باستانی و قوم قدیمی خدا همراستا می گردیم . ما بعنوان مسیحیان در خط مستقیم از نسل روحانی آن ایماندار اصیل اولیه هستیم . ممکن است ، خون اشراف زادگی و اصیلی را در رگها نداشته باشیم ، یا در شجره نامه خانوادگی ما اشخاص و شاخه های برجسته ای نداشته باشد . در واقع ما می توانیم هیچکس نباشیم زیرا دنیا دیگر جای این چیزها نیست ، اما هیچ اهمیتی ندارد . اگر شما به عیسی مسیح ایمان داشته باشید ، هر چه در پیشینه شماست، مهم نیست ، شما یک شخصیت ویژه و منحصر بفرد هستید . شما دیگر یک بچه و کودک نیستید . شما دیگر برده نیستید . شما هم ارث با عیسی مسیح هستید . ریشه و نژاد و تبار شما مستقیماً به خود ابراهیم می رسد و این موضوع عالی شما را به اندازه دیگران نیکو و خوب می سازد . فقط از طریق ایمان به مسیح ! آمین .

یگانگی در مسیح . فقط بوسیله ایمان : مباحث درسهایی از رساله غلاطیان / قسمت چهارم / کلام امید .